

موضع نهادهای بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل متحد به اختلافات ایران و آمریکا

فرزاد دیلمقانی زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

افشین زرگر (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۹

فاطمه کیهان لو^۳

چکیده

دیوان داوری ایران و آمریکا را می‌توان به‌عنوان الگویی از مراجع داوری بین‌المللی در حل و فصل اختلافات مالی با مبالغ کلان بین کشورها محسوب داشت. بیانیه‌های الجزایر علاوه بر ارائه راهکار حل بحران سیاسی، دربرگیرنده اسلوب حقوقی حل و فصل دعاوی حقوقی بین دو دولت بود که در این راستا دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا تأسیس گردید. دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا در سال ۱۹۸۱ و به‌منظور فیصله بحران بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده ناشی از اشغال سفارت آمریکا در تهران و نگهداری ۵۲ نفر از اتباع آن کشور تأسیس شد. این دیوان مرجع داوری بین‌المللی موردی به شمار می‌رود که از صلاحیت شخصی و موضوعی برخوردار است. این دیوان داوری مهم‌ترین مرجع داوری حل و فصل اختلافات بین‌المللی در دنیا به حساب می‌آید. دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده ماهیت بین‌المللی دارد و بی‌تردید تابع قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل است و امروزه کمتر کسی تردیدی در بین‌المللی بودن ماهیت این دیوان به خود راه می‌دهد. مهم‌ترین مشارکت دیوان در داوری تجاری بین‌المللی مجموعه گسترده سابقه قضائی است که دیوان به‌موجب قواعد داوری آنسپترال آن‌ها را توسعه داده و از خود به‌جای گذارده است.

کلمات کلیدی: دیوان داوری-اختلافات بین‌المللی- جمهوری اسلامی ایران- ایالات متحده- بیانیه‌های الجزایر

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

^۳ استادیار، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

از آنجائی که دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده به عنوان مهم ترین نهاد حل و فصل اختلافات به صورت مسالمت آمیز در دنیا مطرح می باشد که تاکنون قریب به ۴۰۰۰ پرونده در آن مطرح شده و مورد رسیدگی قرار گرفته است. همان طور که می دانیم داوری به عنوان یکی از بهترین شیوه های حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات در دنیای کنونی مطرح است چراکه مزایای زیادی همچون کم هزینه بودن، سرعت بالای دادرسی، محرمانه بودن دادرسی و بی طرفانه بودن و . . . دارد که طرفین درگیر را به سوی خود سوق می دهد. در پی اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ دولت ایالات متحده بی درنگ ضمن اعلان وضعیت اقتصادی اضطراری، حسابها و دارایی های ایران در ایالات متحده و خارج از آن به مبلغ دوازده میلیارد دلار را مسدود کرد. دلیل اصلی انسداد دارایی های ایران هم حمایت از منافع مالی و حفاظت از دعاوی ایالات متحده و هم مذاکره به منظور آزادی گروگان های آمریکایی در تهران بود. این تنش با شدت بیشتری از طرف دو دولت در حال پیشروی بود که با میانجی گری دولت الجزایر و با صدور بیانیه های الجزایر ختم به خیر شد که منجر به تشکیل و تأسیس دیوان داوری ایران-ایالات متحده گردید. بر اساس بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی، دولت های ایران و آمریکا توافق کردند تا ادعاهای مبتنی بر قراردادهای تعهدآور فی مابین که در آن رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت محاکم صالحه ایران قرار گرفته بود از صلاحیت دیوان مستثنی شوند نکته قابل توجه آن است که این دعاوی بر قراردادهایی مبتنی است که دارای شرط انتخاب مرجع رسیدگی ایران به عنوان تنها مرجع صالح انحصاری بود. دیوان شرط انتخاب محاکم ایران را نادیده گرفته و با ارائه تفسیر موسع از شروط قراردادی راجع به انتخاب مرجع رسیدگی و با اتکا به جایگاه و ماهیت بین المللی خود نظر داد که برای رسیدگی به اکثر این دعاوی، صلاحیت دارد؛ بنابراین تفسیر موسع دیوان می تواند تهدیدی برای دولت ایران و اتباعش در فرآیند داوری به حساب آید.

بسیاری از خواهان های آمریکایی اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی موفق شدند که قرار توقیف دارایی های ایران را از محاکم امریکا به دست آورند یا حکم محکومیت خولندگان ایرانی را اخذ کنند. مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۱ چهار شرط برای آزادی گروگان ها با مضمون ذیل تعیین کرد: دخالت نکردن امریکا در امور داخلی ایران؛ آزادی و رفع انسداد از اموال و دارائی های ایران در لیالات متحده؛ لغو ابطال کلیه تحریم های اقتصادی و مالی و تمامی دعاوی مطروحه علیه ایران در دادگاه های امریکا؛ استرداد اموال شاه و بستگان نزدیک وی.

در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۵۹ مجلس شورای اسلامی بر اساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی و با تصویب ماده واحده ای به دولت اجازه ارجاع دعاوی ایران و ایالات متحده را به داوری بین المللی داد. بعد از مذاکرات طولانی بین ایران و آمریکا موافقت نامه حل و فصل دعاوی در تاریخ ۳۰ دی ماه ۱۳۵۹ با میانجیگری دولت الجزایر منعقد شد. بر اساس این موافقت نامه دو دولت موافقت کردند که به کلیه دعاوی مطروحه نزد دادگاه های داخلی

خاتمه داده و به جای آن این دعاوی را در یک دیوان داوری لازم‌الاجرا و بی‌طرفی که به وسیله موافقت‌نامه مزبور ایجاد شده بود مطرح نمایند. هدف هر دو دولت لغو کلیه دعاوی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر و فراهم کردن موجبات رسیدگی و حل و فصل کلیه این دعاوی از طریق داوری لازم‌الاجرا بود. در نتیجه، دیوان دعاوی ایران - آمریکا به عنوان سازوکار حل اختلافات، جایگزین دادگاه‌های داخلی ایران و ایالات متحده شد (مافی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵). در این مقاله پژوهشگر ابتدا به بیان ساختار دیوان داوری و نحوه عمل آن و صلاحیت‌های دیوان و در ادامه به تشریح جایگاه دیوان در روش‌های حل و فصل اختلافات پرداخته است.

ساختار دیوان داوری و نحوه عمل آن

دیوان داوری دارای نه داور است: سه داور ایرانی، سه داور آمریکایی و سه داور کشور ثالث که «داوران بی‌طرف» نیز نامیده می‌شوند. در دیوان سه شعبه تشکیل شده است. هر شعبه مرکب از سه داور است: یک داور ایرانی، یک داور آمریکایی و یک داور کشور ثالث. داور کشور ثالث رئیس شعبه است. اتخاذ تصمیم مبتنی بر آراء اکثریت در هر شعبه است. علاوه بر سه شعبه، هیئت عمومی دیوان مرکب از نه داور به دعاوی مربوط به تفسیر و اجرای بیانیه‌ها رسیدگی می‌کند. در این هیئت نیز رأی اکثریت متبع است. دعاوی تفسیری مشمول مهلت زمانی یک سال نیستند و هرکدام از دولتین می‌تواند در صورتی که ادعایی راجع به تفسیر یا تخلف از اجرای بیانیه‌ها داشته باشد، نزد دیوان علیه دولت دیگر اقامه دعوی نماید. تاکنون ۳۳ پرونده تفسیری یا ناظر بر اجرای بیانیه‌ها در دیوان مطرح گردیده‌اند که «موسوم به پرونده‌های الف» می‌باشند. غیر از این دسته «پرونده‌های ب» نیز وجود دارند که موضوع آن‌ها «ادعاهای رسمی ایالات متحده و ایران علیه یکدیگر ناشی از قراردادهای فی‌مابین در خصوص خرید و فروش اجناس و خدمات» می‌باشند. (بند ۲ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی).

دیگر پرونده‌های دیوان به دو دسته: «دعاوی بزرگ» و «دعاوی کوچک» تقسیم می‌شوند. منظور از دعاوی بزرگ دعاوی هستند که خواسته‌شان بیش از ۲۵۰۰۰۰ دلار آمریکا بوده، در حالی که خواسته دعاوی کوچک کمتر از ۲۵۰۰۰۰ دلار می‌باشد. داوران، هرکدام یک یا دو دستیار دارند. علاوه بر آن‌ها، دیوان داوری دارای یک دبیر کل و یک معاون دبیر کل و نیز یک مقام ناصب است. مقام ناصب کسی است که به موجب ترتیبات بیانیه‌ها، چنانچه داوران دو کشور در انتخاب داور یا داوران کشور ثالث و هم‌چنین تعیین رئیس دیوان به توافق نرسند، حق دارد به‌طور یک‌جانبه رأساً در این خصوص تصمیم‌گیری کند. بودجه دیوان را دولتین ایران، ایالات متحده به‌طور مساوی می‌پردازند و موظف‌اند بودجه مربوطه را به‌صورت سه‌ماهه پرداخت نمایند. (مجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵)

آئین رسیدگی دیوان مبتنی بر قواعد «کمسیون سازمان ملل متحد مربوط به حقوق تجارت بین‌الملل» (آنستیرال) مصوب سال ۱۹۷۶ و مشتمل بر ۴۱ ماده می‌باشد. قواعد مزبور به مدت نزدیک دو سال مورد بررسی و اصلاح توسط داوران قرار گرفته و با تغییرات ضروری تصویب شده و برای دیوان لازم‌الرعایه است. تبادل لوایح در چهار مرحله صورت می‌گیرد: دادخواست، لایحه دفاعی، لایحه جوابیه و لایحه معارض. پس از اتمام تبادل

لوايح، ديوان جلسه استماع تعيين مي‌کند که تعداد روزهای آن به تناسب حجم کمی و جنبه‌های کیفی پرونده متغير است. با پایان یافتن جلسات استماع، شعبه ديوان با هيئت عمومي (در خصوص دعاوی تفسيري يا ناظر بر اجرای بيانيه‌ها) طی جلسات متعدد آراء را بر اساس نظر اکثریت صادر مي‌نماید. هر یک از داوران اعم از داوران منصوب دو دولت و داوران ثالث حق دارد نظر «موافق» يا «مخالف» و يا «جداگانه» اش را نسبت به رأی همزمان با صدور رأی يا متعاقباً در ديوان به ثبت رسانند. رأی صادره ديوان داوری «قطعی و لازم‌الاجرا» بوده و عليه دولت محکوم عليه «در دادگاه‌های هر کشوری طبق قوانين آن کشور قابل اجرا خواهد بود» (بندهای ۱ و ۳ ماده ۴ بيانيه حل و فصل دعاوی).

صلاحیت‌های ديوان

ماده ۲ بيانيه حل و فصل دعاوی موضوعات منشأ ادعاها را که در صلاحیت ديوان است معین نموده است:

۱. ادعاها بايد در تاريخ امضای بيانيه‌ها پابرجا بوده باشند تا در صلاحیت ديوان قرار گیرند. دعاوی بايد «ناشی از ديون، قراردادها، ضبط اموال و يا هر اقدام دیگری که مؤثر در حقوق مالکیت باشد» بوده باشند.

ضمناً طبق بند ۲ ماده ۷ بيانيه حل و فصل دعاوی:

«ادعاهای اتباع ايران و يا ایالات متحده برحسب مورد عبارت است از ادعاهایی است که از تاريخ به وجود آمدن ادعا تا تاريخ رسمیت یافتن اين بيانيه مستمراً در اختيار اتباع آن کشور بوده‌اند، شامل ادعاهایی که به‌طور غيرمستقیم از طريق مالکیت سرمايه و يا سایر علايق مالی (در مورد اشخاص حقوقی) در مالکیت اين اشخاص بوده‌اند، مشروط بر اینکه منافع مالکیت چنین اتباعی، مجتمعاً در زمان اقامه دعوی برای کنترل شرکت يا شخص حقوقی دیگر در حد لازم بوده و علاوه بر آن مشروط بر اینکه شرکت و يا شخص حقوقی، خود در چهارچوب اين بيانيه حق اقامه دعوی نداشته باشد».

به‌موجب بند ۱ ماده ۷ بيانيه حل و فصل دعاوی، ديوان صرفاً در خصوص اتباع آمریکایی عليه ايران و اتباع ایرانی عليه امریکا صلاحیت رسیدگی دارد. اين اتباع می‌توانند اشخاص حقیقی و يا اشخاص حقوقی باشند.

در ارتباط با صلاحیت‌های ديوان، مسئله تابعیت مضاعف جایگاه خاص و بحث‌انگیزی داشته، منشأ چالش حقوقی در درون ديوان شده و بازتاب سیاسی حقوقی گسترده‌ای در عرصه داخلی و بین‌المللی پیدا نموده است. (جنیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱)

قلمرو صلاحیت ديوان دعاوی ايران و امریکا

صلاحیت، قدرت و اختیار حقوقی یک مرجع رسیدگی در پذیرش، استماع و اتخاذ تصمیم نسبت به دعاوی مطروحه نزد آن می‌باشد. (بردبار، ۱۳۸۴، ص ۸۶). ارزیابی ماهیت ديوان محققان نیازمند درک قلمرو صلاحیت

آن است. در سطح بین‌المللی، علت تشکیل و تأسیس هر دیوان مشترک طرفین اختلاف است که صلاحیت آن را پذیرفته و اساس اقتدار و منشأ مشروعیت آن را رقم می‌زنند. رضایت و موافقت دولت‌ها در تأسیس دیوان بین‌المللی علی‌القاعده منوط به تنظیم معاهده یا یک موافقت‌نامه بین‌المللی است. ویژگی مهم بین‌المللی چنین سند مؤسسی، مستثنی کردن صلاحیت حقوق داخلی و شمول قواعد حقوق بین‌الملل ناظر بر آن است. خصوصیات صلاحیت دیوان از هر دو جنبه ایجابی و سلبی (دعاوی که دیوان فاقد صلاحیت رسیدگی به آنها است) حکایت از نقش برجسته این ویژگی‌ها در ماهیت دیوان دارد. اگر دیوان داوری را دیوان خصوصی بدانیم که برای حل و فصل اختلافات مشمول حقوق خصوصی ایجاد شده، نتیجه آن مراجعه دولت‌های ایران و آمریکا به یک دیوان داوری فراملی خصوصی است که می‌باید در مورد نقض حقوق ناشی از حقوق خصوصی رسیدگی کند. چنانچه دیوان داوری را یک دیوان بین‌المللی به شمار آوریم در این صورت صلاحیت رسیدگی به دعاوی بین‌المللی را خواهد داشت که ریشه در ادعای نقض حقوق بین‌الملل دارد. به‌عنوان اصلی پذیرفته‌شده، صلاحیت دیوان‌های داوری را باید به‌طور محدود و مضیق تفسیر کرد، زیرا صلاحیت یک دیوان داوری خواه خصوصی یا بین‌المللی ناشی از رضایت صریح طرفین اختلاف است و بنابراین نمی‌تواند گسترده‌تر از توافق دوجانبه‌ای باشد که مشخصاً به‌وسیله آنها مقرر شده است (Mafi, ۱۹۹۹, p ۱۳۲) این صلاحیت در طول رسیدگی به موضوع داوری با توافق طرفین اختلاف این قابلیت را دارد که گسترده یا محدود باشد.

دیوان داوری ایران و ایالات متحده، خود اعلام نموده است که دارای صلاحیت محدود است با این استدلال که "به‌آسانی می‌توان مشاهده کرد که طرفین به‌دقت لیستی از دعاوی و دعاوی متقابل را تهیه کرده‌اند که می‌تواند به دیوان داوری ارجاع شود. در واقع، آنها مطلع بودند که چنین دیوانی نمی‌تواند دارای صلاحیتی گسترده‌تر از آنچه باشد که مشخصاً به‌وسیله توافق دوجانبه تعیین شده است. (Avanesian, ۱۹۹۳, p ۸)

جایگاه دیوان در روش‌های حل و فصل اختلافات بین‌الملل و موضع حقوق بین‌الملل به آن

در مورد ماهیت حقوقی داوری، بین حقوق‌دانان حقوق خصوصی و حقوق عمومی اختلاف نظر وجود دارد. بعضی، همچون استاد فیلیپ فوشار دیوان را مرجعی دارای ویژگی حقوق خصوصی و برخی مانند استاد فقید میشل ویرالی آن را یک مرجع داوری مبتنی بر حقوق بین‌الملل عمومی می‌شمارند.

به دلایل زیر می‌توان گفت که دیوان داوری مرجعی بین‌المللی است:

اولاً: مبنای تشکیل دیوان اسنادی است که تحت عنوان بیانیه‌های الجزایر معاهده بین‌المللی محسوب شده و امضاء کنندگان را در چهارچوب مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، متعهد می‌سازند.

ثانیاً: قواعد داوری که در دیوان لازم‌الرعايه هستند همان مقررات داخلی لازم‌الاتباع در کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد (آنستیرال) می‌باشند که مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب کرده است.

ثالثاً: ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی که حقوق قابل اعمال را معین ساخته بیش از هر چیز ویژگی بین‌المللی دیوان داوری دعاوی ایران - آمریکا را نشان می‌دهد. طبق این ماده:

«دیوان داوری حکم خود را در هر قضیه با رعایت کامل قانون صادر خواهد کرد و در این راستا، آن دسته از قواعد انتخاب قانون حاکم و اصول حقوق بازرگانی و بین‌المللی را که با در نظر گرفتن عرف تجاری ذی‌ربط و نیز مفاد قرارداد و تفسیر اوضاع و احوال ناظر بر مورد تشخیص دهد، اعمال خواهد کرد».

لازم به یادآوری است که در چهارچوب مضامین ماده مزبور، رعایت قوانین داخلی کشور مقر که در مانحن فیه هلند می‌باشد به هیچ وجه نمی‌گنجد، بلکه مواجهه با مرجعی هستیم که اصول حقوق بازرگانی و بین‌المللی، عرف‌های تجاری و قواعد تغییر اوضاع و احوال را در قراردادهای بین‌المللی اعمال می‌کند. رویه قضایی چندین ساله دیوان به روشنی ماهیت بین‌المللی آن را نشان می‌دهد. (افتخار جهرمی، ۱۳۷۲، ۱۱۴)

دیدگاه حقوقدانان بزرگ نسبت به دیوان و تفاسیر آن‌ها

طی رسیدگی‌های دیوان در سالیان گذشته و در چهارچوب مبارزه حقوقی دو دولت متنازع، حقوقدانان مشهوری از جمله فرانسواریگو جووریهون (بلژیک)، دریک باوت و پان براونلی (انگلستان)، بریژیت استرن، پل لاگارد، آن پله و شارل ژوریسسن (فرانسه)، دکتر علی آزمایش، دکتر ولی ا. انصاری، دکتر فخاری، دکتر گرچی، دکتر مصطفی محقق داماد، دکتر موحد، دکتر مهرپور و دکتر نوربها (ایران)، چارلز لیبتون، ریچارد لیلیک، برونو ریستائو لندرا اف لوون فلد (ایالات متحده)، رحمت الله خان (هند)، محمد بجاوی (الجزایر)، احمد قشیری (مصر)، آنتونیو کاسسه (ایتالیا)، هندیسوس، فان دیک و فاندن مویزن برخ (هلند)، ولفانگ پیتر و ژان اف لالیو (سوئیس)، مالانچک و دولزر (آلمان) بعنوان مشاوران حقوقی ایران یا ایالات متحده کتباً یا شفاهاً همکاری کرده به پیشبرد کار دیوان کمک نموده‌اند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷)

در این میان بیش از همه طرز تفکرهای حقوقی و اندیشه‌های حقوقدانان برآمده از یک کشور بزرگ غربی دنیای صنعتی (ایالات متحده آمریکا) و گسیل شده از یک کشور کهن سال شرقی جهان سوم (ایران) به مبارزه حقوقی و آزمودن کاربردهای قضایی کشانیده شده‌اند. مبارزه حقوقی و آزمایش کاربردهای قضایی دولتی در جریان رسیدگی‌ها هم در زمینه‌های ماهوی و هم در قالب‌های شکلی چهره می‌نموده است. به لحاظ ماهوی، در چهارچوب اعمال ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی و کاربرد «قواعد انتخاب قانون» بعنوان نمونه می‌بینیم که در دعاوی الف ۲، داوران ایرانی ضمن نظر مخالف خود به حقوق داخلی ایران استناد می‌کنند و می‌گویند:

«هم از جهت دکتربین‌های حقوقی و هم از جهت رویه قضایی این یک قاعده مسلم تفسیر است که موافقت‌نامه‌ها باید بر مبنای قصد و منظور طرفین تفسیر شوند. حقوق ایران همانند حقوق اسلامی این قاعده را تحت عنوان «القول تابعه للمقصود» و «العبره فی التصرفات للمفاصل و المعانی لالال الفاظ و المبانی». منعکس ساخته است. ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی فرانسه همین قاعده را متذکر شده است که در قراردادها باید قصد مشترک متعاقدین

جستجو شود نه اینکه در حد الفاظ و قالب‌های بکار برده شده متوقف کرد. ماده ۱۱۳۵ همین قانون رعایت و انصاف را در جایی که کشف قصد واقعی طرفین غیرممکن باشد مقرر می‌دارد. به عبارت دیگر، ماده مزبور قانون و انصاف را مکمل مقصود طرفین قرار می‌دهد. « (عبدالله خانی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷).

به تعبیر برخی از حقوقدانان، تأسیس حساب تضمینی برای تأمین پرداخت هر نوع ادعای اثبات شده بی‌شک یک پیروزی روشن و اطمینان بخشی برای ایالات متحده محسوب می‌شود که در تمام تاریخ حل اختلافات خود با دیگر کشورها من جمله کشورهای سوسیالیستی قادر به چنین کاری نشده است (Khan, ۱۹۹۰, p ۲۵۸). این در حالی است که هیچ‌گونه راه حل مشابهی در بیانیه کلی برای اجرای احکام صادر شده به نفع ایران پیش‌بینی نشده است و ایران برای اجرای احکامی که به نفعش صادر می‌شود می‌باید به دادگاه‌های محلی سایر کشورها مراجعه کند؛ بنابراین، اگر ایران بخواهد از جبران کسری موجودی ۵۰۰ میلیون دلاری خودداری کند، ایالات متحده می‌تواند با استناد به بند ۳ ماده و بیانیه حل و فصل دعاوی تقاضای ضبط اموال و دارایی‌های ایران را در خارج از کشور بکند. این امر، پیش‌بینی رویه‌ای کاملاً ناعادلانه و نابرابر در مورد اجرای احکام بر اساس بیانیه‌های الجزایر است که بیش از هر چیز معلول و محصول اوضاع و احوال و شرایط تنظیم بیانیه‌های الجزایر است. بیانیه دوم (بیانیه حل و فصل دعاوی) که به نام "بیانیه جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر درباره حل و فصل دعاوی توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران" نیز موسوم است، مکمل بیانیه اول و اساسنامه حاکم بر دیوان داوری به شمار می‌رود. بیانیه حل و فصل دعاوی برای حل اختلافات معوقه بین دو کشور ناشی از سلب مالکیت یا ملی کردن و قراردادهای ناتمام و اقدامات مؤثر بر حقوق مالکانه تأسیس دیوان دعاوی ایران و آمریکا را مورد تصریح قرار می‌دهد. این دیوان در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۱۹ دی ماه ۱۳۵۹) برای تمشیت امور و به صورت بخشی از حل بحران گروگان‌گیری بین دو کشور در شهر لاهه هلند تأسیس شد که فعالیت آن همچنان ادامه دارد (مافی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵).

اهمیت دیوان داوری برای ایران و آمریکا

دیوان داوری با توجه به حجم دعاوی و خواسته‌های متنبه آن مهم‌ترین مرجع داوری در دو دهه پایانی قرن بیستم تلقی شده وظیفه خود را در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مالی و حقوقی ایران و آمریکا به خوبی به انجام رسانیده است. به موجب جدیدترین آمار منتشره فوق‌الذکر بالغ بر دو میلیارد و یکصد و پنجاه میلیون دلار محکوم‌به خواهان‌های آمریکایی تأدیه شده و مبلغی قریب همین مبلغ نیز به دولت ایران یا خواهان‌های ایرانی پرداخت گردیده است. (بردبار، ۱۳۸۴، ص ۵۹)

اگر این سازوکار حقوقی با میانجی‌گری دولت الجزایر برقرار نمی‌شد، معلوم نبود دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند در آغاز دوران استقرار خود اموال و دارائی‌هایش را که در بانک‌های آمریکایی مسدود شده و به ادعای جبران خسارت، دعاوی بی‌شماری علیه آن‌ها در محاکم ایالات متحده اقامه شده بود، استیفاء نماید. دیوان بعنوان یک مرجع داوری و صحنه برخورد عقاید و آراء حقوقدانان بین‌المللی نه تنها مکانی است که در آنجا دو دولت

متعاقد و امضاء کننده بیانیه‌های الجزایر اختلافات مالی و حقوقی خود را در چهارچوبی کمابیش منطقی و عادلانه حل و فصل می‌نمایند و از این رهگذر امکان هرگونه وخیم‌تر شدن «روابط سیاسی» و «مخاصمات مسلحانه» را منتفی می‌سازند. بلکه، آزمایشگاهی حقوقی است که همه نوع حقوقدانان بین‌المللی در رشته‌های گوناگون خصوصی و عمومی از کشورها با نظام‌های مختلف و با گرایش‌های متفاوت حقوقی را جذب کرده و برای آنان زمینه‌های کاربردی در عرصه فکری و علمی حقوق بین‌الملل را فراهم گردانیده است. (بردبار، ۱۳۸۴، ص ۶۴)

موضع ایران نسبت به تصمیمات دیوان در پرونده‌های مهم

به دنبال صدور احکامی توسط شعبه‌های ۲ و ۳ که در غیاب اعضای ایرانی این شعب در تعدادی از پرونده‌ها صورت گرفت، ایران تلاش نمود که به اعتبار این احکام در مقابل دادگاه‌های هلند اعتراض نماید. بین آوریل تا نوامبر ۱۹۸۳ نه دعوی توسط ایران در دادگاه بخش لاهه ثبت گردید. هشت مورد از این دعاوی اعتراض به حکم به دلیل عدم مشارکت داوران ایرانی در جلسات شور مربوط به این پرونده‌ها بود. در دعوی نهم، قضیه اصفهانیان علیه بانک تجارت، ایران، استدلال کرد که دیوان، دفاع ارائه شده به وسیله ایران مبنی بر اینکه معامله مورد بحث مقررات ارزی ایران را نقض کرده، در نظر نگرفته است. (افتخار جهرمی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۱)

اعتراض ایران نسبت به احکام دیوان در دادگاه‌های هلند، مسئله توصیف احکام دیوان را مطرح نمود. مسئله این بود که آیا این احکام، احکام داوری بین‌الملل عمومی بوده یا احکام صادره به موجب قانون محل داوری یعنی قانون هلند می‌باشد. تفاوت میان این دو وضعیت آشکار می‌باشد. در فرض اول، احکام صادره، احکام داوری بین‌الملل عمومی هستند و به‌طور عادی نمی‌توان انتظار داشت که دادگاه‌های داخلی صلاحیت رسیدگی به اعتراضات مطروحه بر علیه این احکام را دارا باشند. در فرض دوم، قانون محل داوری صالح است که تعیین نماید، آیا احکام صادره در این کشور به نحو معتبری صادر شده است یا خیر. علاوه بر این، چنانچه فرض دوم پذیرفته شود، اجرای احکام از طریق دادگاه‌های داخلی در مورد آن دسته از احکامی که از حساب تضمینی پرداخته نشده‌اند، می‌توان تسهیل کرد. (افتخار جهرمی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰)

قبل ذکر است که به موجب قانون داوری هلند که در زمان اعتراض به احکام دیوان لازم‌الاجرا بود، یک حکم می‌توانست به استناد ده مبنای متفاوت ابطال گردد. به موجب متن قانون، دعوی ابطال احکام داوری حتی در صورتی که احکام مزبور قطعی بوده و مشمول استیناف نبودند نیز می‌توانست مطرح شود. هم‌چنین لازم به ذکر است که بند ۳ ماده ۶۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی هلند مقرر می‌داشت که چنانچه حکم به وسیله تعدادی از داوران صادر گردد که در غیاب سایر اعضا صلاحیت صدور حکم را ندارند، حکم صادره می‌تواند ابطال شود. (جنیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱)

در ۱۹۸۳، زمانی که این موارد توسط ایران در مقابل دادگاه‌های هلند مطرح بودند، حکومت هلند به دلایل مبهم، لایحه‌ای قانونی مشخصاً در ارتباط با احکام دیوان ایران - ایالات متحده را پیشنهاد کرد. قانون پیشنهادی تحت عنوان " لایحه قانونی مربوط به حاکمیت قانون هلند بر احکام دیوان مستقر در لاهه برای استماع دعاوی میان ایران و ایالات متحده " بود. قانون پیشنهادی هلند این مسئله را روشن کرد احکام صادره دیوان به‌موجب بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل‌وفصل اختلافات (در ارتباط با دعاوی اتباع ایران و آمریکا بر علیه دولت‌های دیگر) احکام داوری به مفهوم مندرج در قانون هلند می‌باشد، بنابراین، این دسته از احکام دیوان می‌توانند در دادگاه‌های هلند مورد اعتراض قرار گیرد. به‌هرحال لایحه پیشنهادی، به طرز عجیبی، اعتراض به احکام دیوان ایران - آمریکا را فقط به دو مبنای مبهم محدود نمود. این مسئله علیرغم این واقعیت بود که به‌موجب قانون داوری لازم‌الاجرای هلند در آن زمان، حکم داوری می‌توانست بر اساس ده مبنای متفاوت و مشخص مورد اعتراض قرار گیرد. جالب‌ترین ماده لایحه پیشنهادی این بود که اجرای مفاد خود را به اول ژوئن ۱۹۸۱ (زمان تأسیس دیوان) عطف به‌ماسبق می‌کرد و صریحاً رسیدگی به اعتراضات مطروحه در خصوص احکام دیوان را که در زمان لازم‌الاجرا شدن قانون مزبور مطرح بودند، مشمول این قانون می‌نمود. (افتخار جهرمی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵)

دو مبنایی که این لایحه پیشنهادی برای اعتراض به اعتبار احکام صادره به‌موجب بند ۱ ماده ۲ بیانیه مجاز می‌شناخت، عبارت بودند از ۱) دادرسی منجر به صدور حکم، به شیوه‌ای انجام‌شده که نقض آشکار و بارز اصول رسیدگی صحیح قضایی به حساب می‌آید. ۲) حکم به‌طور آشکار مغایر با نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد. بدیهی بود که این لایحه به‌طور جدی حق اعتراض ایران به اعتبار احکام دیوان را محدود می‌کرد. با توجه به این مسئله نماینده ایران آقای اشراق به وزیر امور خارجه هلند در مورد این لایحه اعتراض نمود. همچنین نماینده ایران و داور ایرانی (آقای کاشانی) در جلسه غیرعلنی کمیته امور خارجی و قضایی شعبه اول پارلمان هلند به این منظور که این کمیسیون را از تصویب این لایحه، منصرف سازند، حضور یافتند. ایران هیچ راهی برای انصراف دولت هلند پیدا نکرد غیر از این که اعتراضات خود را از دادگاه‌های هلند پس بگیرد. اقدام ایران موجب شد که وضع تصویب این لایحه در پارلمان هلند معلق بماند و لایحه پیشنهادی هرگز مورد تصویب واقع نشد.

قابل ذکر است که هلند در تلاشی کلی به‌منظور به‌روز نمودن قانون داوری خود، مقررات جدید داوری مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی خود را در جولای ۱۹۸۶ وضع کرد. قانون جدید داوری، مبنای اعتراض به احکام داوری را از ده مورد به‌موجب مقررات قبلی خود به پنج مورد، محدود کرده است. (افتخار جهرمی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۴) ذکر این نکته حائز اهمیت است که اقدام ایران در طرح اعتراضات فوق‌الذکر نزد دادگاه بخش لاهه، به‌طور ضمنی به معنای شناسایی این مسئله است که احکام دیوان تحت حاکمیت قانون هلند بوده و بنابراین به‌طور کامل احکام بین‌الملل عمومی نبودند.

اعطای حق دسترسی مستقیم اشخاص خصوصی به دیوان با توافق دولت‌های ایران و آمریکا امکان‌پذیر شد. دسترسی بی‌واسطه اشخاص حقوقی خصوصی به یک دیوان بین‌المللی پیشرفتی قابل توجه و تحولی ارزشمند در شناسایی شخصیت بین‌المللی اشخاص خصوصی و قابلیت پذیرش مستقیم آن‌ها در مراجع بین‌المللی است. این امر، نتیجه رویکرد جدیدی است که به موجب آن دولت‌ها دیگر دارای حق عرفی کنترل بر اشخاص نیستند و افراد ضمن برخورداری از حقوق قانونی می‌توانند در سطح بین‌المللی از این حقوق استفاده کنند. با این وصف، شکی نیست که شرکت مستقیم آن‌ها در مراجع بین‌المللی، افراد مذکور را صرفاً از حق دادرسی برخوردار می‌کند. افراد، حق اقامه دعوی نزد مراجع قضائی و داوری بین‌المللی را صرفاً از طریق قرارداد تحصیل می‌کنند و امکان اجرای احکامی را ندارند که به نفع آن‌ها صادر می‌شود. در حقوق بین‌الملل، اهلیت شکلی اشخاص خصوصی مبتنی بر حقوق بین‌الملل عرفی نیست و چنین اهلیتی ضمن معاهدات بین‌المللی یا قراردادهای بین‌المللی برای اشخاص خصوصی به رسمیت شناخته شده است و اصولاً مأخوذ از اعمال رضایت دولت‌ها تلقی می‌گردد. با این همه حق اشخاص در رویه بین‌المللی برای اقامه دعوی نزد مراجع قضائی جنبه استثنایی داشته و بیانیه حل و فصل دعاوی بر این قاعده کلی استثنایی وارد نموده است که دولت‌ها صرفاً از حق دسترسی به دیوان‌های بین‌المللی برخوردار می‌باشند (مافی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵).

موضع ایالات متحده آمریکا نسبت به تصمیمات دیوان در پرونده‌های مهم

سواى توافقات الجزایر که جزئی جدانشدنی از مجموعه قواعد حاکم بر روابط دوجانبه‌ی طرفین است، " عهدنامه مودت، تجارت و حقوق کنسولی ۱۹۵۵" نیز بخش عمده‌ای از تعهدات عهدنامه‌ای آمریکا است. اگرچه در طول سال‌های گذشته کمتر نشانی از مودت بین طرفین بوده است، ولی عهدنامه مودت، تجارت و حقوق کنسولی ۱۹۵۵ ایران و آمریکا در اختلافات و دعاوی بزرگ توسط هر دو طرف مورد استناد قرار گرفته است. در قضیه سکوه‌های نفتی، رأی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری مبنی بر رد ایرادات مقدماتی آمریکا به صلاحیت دیوان به شکلی روشن و واضح مسئله دوام اعتبار و لازم‌الاجرائی این عهدنامه را اثبات کرد. مسئله اعتبار عهدنامه مودت که هیچ‌گاه فسخ آن به‌طور رسمی اعلام نشده، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بارها مطرح شده است. (ملک نوری، ۱۳۷۹، ص ۶۰) دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۱۹۸۰ در قضیه‌ی اعضای دیپلماتیک در تهران به این مسئله پرداخت. در این قضیه، آمریکا عهدنامه مودت را مبنای صلاحیت دیوان می‌دانست و دیوان نیز در این خصوص چنین اظهار نظر کرد: هرچند در حال حاضر (سال ۱۹۸۰) بنا به تصمیم آمریکا مبنی بر قطع روابط دیپلماتیک، راه اجرای مؤثر عهدنامه بسته شده است ولی مقررات آن‌همچنان بخشی از حقوق حاکم بر روابط ایران و آمریکاست.

مسئله بقای اعتبار عهدنامه در جریان کار دیوان داوری ایران و آمریکا نیز مطرح شد: طرف ایرانی در چندین نوبت اعلام کرد که به دلیل اعمال تحریم توسط آمریکا عهدنامه قابلیت استناد در دعاوی مطرح را ندارد. باین حال، دیوان داوری عهدنامه را همواره معتبر دانسته و در موارد متعدد بر اساس آن رأی صادر کرده است،

به خصوص در موارد سلب مالکیت که دیوان داوری با استناد به بند ۲ ماده ۴ عهدنامه، ناظر به پرداخت غرامت به اتباع طرف دیگر، حکم داده است. (محبی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۰)

طرح قضیه سکوهای نفتی بار دیگر به دیوان بین‌المللی دادگستری فرصت داد تا راجع به اعتبار عهدنامه‌ی مودت نظری صریح ابراز کند. به اعتقاد دیوان: هیچ‌یک از طرفین (ایران و آمریکا) نسبت به اینکه عهدنامه ۱۹۵۵ در زمان تقدیم دادخواست (سال ۱۹۹۲) از قدرت اجرایی برخوردار بوده است ایراد و اعتراضی ندارند.

در خصوص اقامه دعوی ایران در دیوان داوری مبنی بر مداخله آمریکا در امور ایران و ارتباط و استناد آن به عهدنامه‌ی مودت ۱۹۵۵، دو ماده از آن به قدری گویاست: یکی بند ۲ ماده ۸ و دیگری بند ۱ ماده ۱۰. مطابق بند ۲ ماده ۸ «هیچ‌یک از طرفین متعاهدین محدودیت یا ممنوعیتی نسبت به ورود هرگونه محصول طرف دیگر یا نسبت به صدور هرگونه محصول به قلمرو طرف دیگر قائل نخواهد شد مگر اینکه ورود محصول مشابه از کشورهای ثالث یا صدور محصول مشابه کشورهای ثالث همچنان محدود یا ممنوع شده باشد: لذا کلیه محدودیت‌هایی که آمریکا در سال‌های اخیر به‌طور یک‌جانبه در روابط بازرگانی با ایران اعمال کرده است آشکارا با تعهدات یاد شده مغایرت دارد. همچنین در بند ۱ ماده ۱۰ آمده است: «بین طرفین متعاهدین آزادی تجارت و دریانوردی برقرار خواهد بود.» درحالی‌که اقدام یک‌جانبه آمریکا به اعمال فشار اقتصادی این آزادی را دچار محدودیت شدید می‌کند. این همان نکته‌ای است که دیوان بین‌المللی دادگستری در بندهای ۳۷ تا ۵۲ رأی ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ در قضیه سکوهای نفتی به آن پرداخته است. دیوان با تفسیری موسع و استنباط مفهومی بسیار کلی از واژه‌ی «تجارت» ابعاد جدیدی به معاهدات پرشمار مودت و تجارت دولت‌ها بخشیده است. (نیک فر، ۱۳۷۹، ص ۲۳۰)

از نظر دیوان، مفهوم تجارت فقط به معنای خریدوفروش نیست، بلکه دربردارنده فعالیت‌های تجاری به‌طورکلی و شامل فعالیت‌های تکمیلی‌ای است که فی‌نفسه مرتبط با امور تجاری هستند. «وانگهی، به اعتقاد دیوان «در بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت، تنها سخن از حمایت از تجارت نیست بلکه حمایت از «آزادی تجارت» مطرح است. لذا هر اقدامی که مانع این آزادی باشد ممنوع است.»

بدین ترتیب، هرگونه اقدام آمریکا به مجازات مؤسسات دولت‌های ثالث برای بازداشتن آن‌ها از مشارکت در صنعت نفت ایران به‌موجب بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت از اساس ممنوع بوده است. مطابق بخش ۳ قانون مجازات ایران و لیبی سیاست ایالات‌متحده نسبت به ایران آن است که از طریق محدود کردن گسترش توانایی ایران برای کشف منابع، استخراج و پالایش نفت یا انتقال آن از طریق لوله، ایران را از توانایی حمایت از اقدامات تروریسم بین‌المللی و... محروم سازد. هم‌چنین مطابق بخش ۴ قانون مذکور، رئیس‌جمهور آمریکا موظف شده است از طریق تلاش‌های دیپلماتیک در مجامع بین‌المللی و مذاکرات دوجانبه با متحدان آمریکا در جهت برقراری رژیم مجازات‌های چندجانبه بر ضد ایران، شامل «مقررات محدودکننده توسعه منابع نفتی ایران»، تلاش نماید. (منصوریان، ۱۳۸۰: ۱۵۱) طبق بند الف بخش ۵ این قانون، رئیس‌جمهور آمریکا باید بنا به تشخیص خود

مجازات‌های مقرر در قانون را نسبت به اشخاصی به اجرا گذارد که پس از اجرای این قانون، اقدام به سرمایه‌گذاری ۴۰ میلیون دلاری یا بیش از آن کرده‌اند که به‌طور مستقیم و به میزان قابل‌ملاحظه به «افزایش توانایی ایران در جهت توسعه منابع نفتی ایران کمک کند.» این مجازات‌ها عبارت‌اند از: جلوگیری از صدور ضمانت‌نامه و بیمه‌نامه توسط بانک صادرات واردات آمریکا، جلوگیری از صدور پروانه صادرات هر نوع کالا یا تکنولوژی به شخص مورد مجازات، ممنوع کردن اعطای وام و اعتبار توسط هر مؤسسه مالی آمریکایی به شخص مورد مجازات ممنوعیت انعقاد هر نوع قرارداد یا خریداری هر نوع کالا یا خدمات از شخص مورد مجازات و... همان‌گونه که گفته شد اشخاص مشمول مجازات‌های این قانون تنها اتباع و شرکت‌های آمریکایی نیستند، بلکه این مجازات‌ها به شرکت‌های خارجی نیز قابل‌اعمال است. بی‌تردید تلاشی این‌چنین گسترده که محدود کردن توسعه منابع نفتی ایران را هدف گرفته است نقض آشکار تعهدات آمریکا بر اساس بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت مبنی بر لزوم رعایت آزادی تجارت است؛ آن‌هم در شرایطی که درآمد حاصل از استخراج و صدور نفت منبع اصلی درآمد ایران است و اخلال در روند توسعه منابع و تولید نفت به اصلی‌ترین تجارت ایران لطمه می‌زند. (Griebel, ۲۰۰۸, p ۱۱۰)

این نکته‌ای است که دیوان بین‌المللی دادگستری به‌خوبی واقف به آن بوده است. به اعتقاد دیوان، «تولید نفت، پایه اصلی اقتصاد ایران و بخش عمده تجارت خارجی آن را تشکیل می‌دهد.» نتیجه آنکه صدمه به تولید و به تبع آن، تجارت نفت ایران در واقع صدمه به آزادی تجارت ایران است که آمریکا به‌موجب عهدنامه یاد شده موظف به رعایت و حمایت از آن است. اصل عدم مداخله در امور داخلی و خارجی دیگران که نتیجه طبیعی اصل برابری حاکمیت دولت‌هاست از اصول مسلم حقوق بین‌الملل است که نه تنها در منشور ملل متحد بلکه در اسناد تأسیس اکثر سازمان‌های سیاسی منطقه‌ای از جایگاهی شایسته برخوردار است. با توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل در سال‌های اخیر، امکان تشریح ابعاد عملی این اصل مهم بیش از پیش فراهم شده است. از این حیث رأی سال ۱۹۸۶ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «اقدامات نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوا» و قطعنامه‌های متعددی که با اکثریت قاطع به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسیده‌اند حائز اهمیت‌اند.

از آنجاکه استدلال جمهوری اسلامی ایران بر مبنای حقوق عهدنامه‌ای دوجانبه برای اثبات تخلفات آمریکا کافی می‌نماید، استناد به حقوق بین‌الملل عام جنبه تکمیلی برای تبیین قواعد حقوقی در خصوص موضوع گفتار حاضر دارد. (فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱)

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۱۹۸۶ با اظهار اینکه «یافتن موارد متعدد از ابزار اعتقاد به وجود اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل عرفی چندان مشکل نیست»، همت خود را مصروف تشخیص و توصیف محتوا و ابعاد این اصل کرده است. از دیدگاه دیوان، «این اصل هر دولت یا گروهی از دولت‌ها را از دخالت مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی یا خارجی دیگر دولت‌ها منع می‌کند. لذا اصل منع مداخله ناظر به اموری است که بر اساس اصل حاکمیت دولت‌ها، هر دولتی خود آزادانه در مورد آن تصمیم می‌گیرد. از این قبیل است انتخاب نظام

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تنظیم روابط خارجی. مداخله از آن رو ممنوع است که موجب اجبار به انجام اموری است که اساساً باید آزادانه انجام گیرند. « نکته مهم اینجاست که تشخیص عامل اجبار در همه موارد به یک اندازه آسان نیست؛ زیرا همان گونه که دیوان هم متذکر شده است، احراز عامل اجبار در صورت مداخله نظامی به سادگی میسر است؛ در حالی که در مواردی همچون اعمال فشارهای اقتصادی یا قطع روابط تجاری که کمتر به چشم می آید ولی تأثیر آن کمتر از مداخله نظامی به نظر نمی رسد این چنین نیست؛ به خصوص در روابط دولت های با قدرت های نا برابر که وضعیت ایران و آمریکا در قضایای فعلی از همین نوع است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴)

ادامه تحریم اقتصادی، تجاری و مالی آمریکا بر ضد کوبا به مجمع عمومی ملل متحد امکان داد تا اصول مذکور در این قطعنامه ها را با انطباق بر مصدافی واقعی نمایان تر کند. مجمع عمومی در قطعنامه مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۹۲، با یادآوری اصول برابری حاکمیت دولت ها و عدم مداخله و منع دخالت در امور داخلی دیگران، نگرانی خود را از «وضع و اجرای قوانین از سوی برخی دولت های عضو که آثار فرا سرزمینی آن ها، حاکمیت سایر دولت ها و منافع مشروع واحدها یا اشخاص تحت صلاحیت آن ها را تحت تأثیر قرار می دهد» ابراز نمود. تصویب قانون هلمز-برتون توسط کنگره آمریکا در ۱۲ مارس ۱۹۹۶ که علاوه بر تشدید تحریم کوبا در بردارنده مقرراتی با آثار فرا سرزمینی بود، مجمع عمومی را بار دیگر به واکنش کشاند و در پی آن، قطعنامه ۵۱/۱۵ با ۱۳۴ رأی، شامل آرای کلیه دولت های عضو اتحادیه اروپا، به تصویب رسید. اعتراض این قطعنامه به آثار فرا سرزمینی قانون مذکور است که حاکمیت سایر دولت ها، منافع مشروع واحدها یا اشخاص تحت صلاحیت آن ها و همچنین آزادی تجارت و کشتیرانی را تحت تأثیر قرار می دهد. در واقع، این قانون همانند قانون مجازات ایران و لیبی، موسوم به قانون داماتو-کندی، خدشه به حاکمیت شخصی و سرزمینی دولت هایی است که هدف مجازات ها و «تحریم های ثانوی» قرار می گیرند. (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۷۸)

مجمع سازمان کشورهای آمریکایی نیز با تصویب قطعنامه ای در ۴ ژوئن ۱۹۹۶ مخالفت خود را با قانون هلمز-برتون ابراز کرد. به علاوه، اتحادیه اروپا در ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۶ با صدور اعلامیه ای نگرانی عمیق خود را از آثار فرا سرزمینی قانون یاد شده و طرح داماتو که تا آن تاریخ هنوز صورت قانون نگرفته بود، بیان کرد در ۲۱ اوت ۱۹۹۶ اتحادیه اروپا بار دیگر موضع خود را دال بر مخالفت با اقداماتی از این دست تکرار نمود. پارلمان اروپا نیز در ۲۵ اکتبر ۱۹۹۶ با تصویب قطعنامه ای به شدت با دو قانون مذکور مخالفت کرد. این ابراز مخالفت ها و در واقع، اعلام مغایرت قوانین فرا سرزمینی آمریکا با اصول و قواعد حقوق بین الملل منحصر به اروپا نیست، بلکه اکثر دولت ها و سازمان های بین المللی ذی صلاح بارها با آن مخالفت کرده اند؛ به گونه ای که می توان از آن به «مقاومت کل جامعه بین المللی» تعبیر نمود. (متقی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹)

در حال حاضر، مؤسسات و شرکت هایی که مشمول قوانین هلمز-برتون و داماتو-کندی قرار بگیرند دچار چنین وضعیتی می شوند. در واقع، آن ها در آن واحد، بر اساس قانون دو دولت، یکی دولت متبوع و دیگر دولت بیگانه،

هم مجاز به انجام عملی هستند و هم ممنوع از آن. به عبارت دیگر، این اشخاص تحت مجازات‌هایی توسط دولت بیگانه قرار می‌گیرند که ما با عنوان «تحریم ثانوی» از آن یاد کردیم. برخلاف تحریم مستقیم، هدف دولت واضع تحریم ثانوی آن است که به‌طور غیرمستقیم دولت‌های دیگر را وادار به تغییر روش سیاسی خود کند. بدین منظور، این دولت کسانی را مجازات می‌کند که با دولت تحریم روابط اقتصادی برقرار کنند. به دیگر سخن، تحریم ثانوی اشخاصی را در برمی‌گیرد که با کشوری روابط بازرگانی و اقتصادی دارند که خود تحت تحریم اولیه و مستقیم بوده است. از آنجاکه آثار قوانین مورد تحریم‌های ثانوی شامل اتباع و شرکت‌های تحت صلاحیت دولت‌های دیگر نیز می‌شود که از آن با عنوان آثار فرا سرزمینی یاد می‌شود، مؤسسات و اشخاص خارجی همزمان با دو قانون مواجه می‌شوند که یکی از آن دو آن‌ها را از عملی بر حذر می‌دارد که دیگری آن را مجاز می‌داند. در حقیقت، انتقاد اصلی به قوانین آمریکا نیز از بابت آثار فرا سرزمینی آن‌ها است؛ حتی اگر در عمل مشکل عمده‌ای برای اقتصاد دولت‌های هدف این تحریم‌ها پدید نیاید. (Ramezani, ۱۹۹۲, p ۱۳۱)

نظر به اهمیت و پیچیدگی مسائل سیاسی ناشی از اقامه دعوی ایران در دیوان داوری ایران و آمریکا، دولت ایالات متحده آمریکا تاکنون سه بار و هر بار سه ماه از دیوان درخواست مهلت کرده است. باید امیدوار بود که دیوان داوری با رسیدگی به دادخواست ایران در آینده نزدیک گام دیگری در راه توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل اقتصادی بردارد و سهمی را از آن خود کند؛ هرچند که هم اینک نیز حقوق‌دانان از جهات متعدد، قاطعانه به مغایرت عملکرد آمریکا با قواعد حقوق بین‌الملل نظر داده‌اند. (ابراهیمی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰)

تفسیر حقوق‌دانان بین‌المللی نسبت به تصمیمات و عملکرد دیوان

مهم‌ترین دلیل بر ماهیت بین‌المللی دیوان، تأسیس آن توسط تابعین حقوق بین‌الملل، یعنی دولت ایران و آمریکا است که در بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل‌وفصل دعوی تصریح کرده‌اند که این دیوان یک مرجع بین‌المللی است. طبق بند مزبور «بدین وسیله یک دیوان بین‌المللی داوری (دیوان داوری ایران- ایالات متحده) تشکیل می‌گردد تا به ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هرگونه ادعای متقابل ناشی از همان قرارداد، معامله یا واقعه‌ای که مبنای ادعای آن تبعه بوده، رسیدگی کند».

از این رو، نه تنها ماهیت بین‌المللی این دیوان مورد تردید طرفین واقع نشده است، بلکه آن‌ها با برشمردن دلایلی به دفعات در لوائح و مواضع خویش بر بین‌المللی بودن دیوان تأکید داشته‌اند. برای مثال، ایران در پرونده «الف ۲۷» نزد دیوان بیان داشته که دیوان به دو دلیل ماهیت بین‌المللی دارد: «نخست آن که دیوان به موجب یک معاهده یعنی بیانیه‌های الجزایر تأسیس گردیده و دوم اینکه چون دیوان به اختلافات بین دولت‌ها رسیدگی می‌کند، احکام دیوان نیز بین‌المللی‌اند؛ زیرا مبتنی بر بیانیه‌ها هستند.» (امیر معزی، ۱۳۸۷، ص ۴۸)

ایالات متحده نیز در آن پرونده استدلال کرده که دیوان وضعی دوگانه دارد و مسلم است که زائیده حقوق بین‌الملل عمومی و محصول یک معاهده است، اما در عین حال می‌تواند و در واقع وظیفه دارد اختلافات ماهیتاً تجاری و عمدتاً دعاوی اقامه‌شده توسط اشخاص خصوصی علیه هر یک از دو دولت را نیز حل و فصل کند. از دیدگاه ایالات متحده، ماده پنج بیانیه حل و فصل دعاوی درباره صلاحیت دیوان برای حل و فصل دعاوی بر اساس اصول حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که بیانیه‌های الجزایر به دیوان اختیار می‌دهند که هم درباره دعاوی تجاری و هم درباره دعاوی حقوق بین‌الملل عمومی تصمیم بگیرد.

دورنمای دیوان بر مبنای عملکرد گذشته

دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا در سال ۱۹۸۱ و به منظور فیصله بحران بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده ناشی از اشغال سفارت آمریکا در تهران و نگهداری ۵۲ نفر از اتباع آن کشور تأسیس شد. مجوز کار دیوان بر اساس قصد مشترک دو دولت در حل و فصل دعاوی فی‌مابین و اتباع هر یک از دو کشور علیه کشور دیگر از طریق داوری الزام‌آور بود. بیانیه‌های الجزایر با غلبه بر بحران سیاسی دو کشور توانست فصل تازه‌ای در حل و فصل اختلافات حقوقی و مالی بین ایران و آمریکا گشوده و دیوان داوری دعاوی، ایران و آمریکا را به‌عنوان شاخص‌ترین پدیده حقوقی و بزرگ‌ترین مرجع داوری تاریخ معاصر معرفی نماید. پیش‌بینی قیود و سازوکارهای مناسب در بیانیه‌های الجزایر از قبیل بند هفتم بیانیه کلی در مورد ایجاد یک حساب تضمینی، تأمین ویژه و اطمینان‌بخش برای خواهان‌های آمریکایی و مطالبات آنان در دادرسی‌های دیوان فراهم کرد تا محکوم‌به آرا صادره از دیوان علیه ایران از محل آن تأدیه گردد. این امر به‌نوبه خود، ضمن اعطای صلاحیت به دیوان برای اجرای احکام خود، مدعیان آمریکایی را از تشریفات قضائی و مراجعه به دادگاه‌های داخلی ایران برای تنفیذ احکام صادره بی‌نیاز ساخت تا جایی که به ایران مربوط می‌شود، سازوکار حساب تضمینی دیوان داوری برای پرداخت سریع احکام مالی صادره علیه ایران چون در خصوص طرف ایرانی نیز به کار نرفته است از نقاط ضعف بیانیه کلی به شمار می‌رود. (محبی، ۱۳۸۳، ص ۸۵)

بیانیه‌های الجزایر، هم برای دولت‌های ایران و آمریکا و هم برای اتباع آنان شامل اشخاص حقیقی و حقوقی حق رجوع به دعاوی ایران و آمریکا را فراهم کرده است. این امر نشان‌دهنده گستره صلاحیت شخصی دیوان نسبت به اشخاص بین‌المللی و اشخاص خصوصی است. به‌عبارت‌دیگر صلاحیت شخصی دیوان، هم شامل دعاوی رسمی دولت‌های ایران و ایالات متحده علیه دولت دیگر می‌شود که ناشی از ترتیبات قراردادی بین آنها باشد و هم شامل صلاحیت دیوان بر دعاوی اتباع هر یک از دولت‌ها علیه دولت دیگر است. در چارچوب صلاحیت شخصی، دیوان دارای صلاحیت تصمیم‌گیری نسبت به دعاوی اشخاص حقوقی نیز هست، مشروط بر اینکه اشخاص مزبور دارای اوصاف مذکور در ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی باشند. مطابق مقررات بند ۱ ماده ۷، اشخاص حقوقی برای داشتن اهلیت طرح دعوی در دیوان لازم است علاوه بر داشتن تابعیت دولت ایران یا ایالات متحده، منافی برابر ۵۰ درصد یا بیشتر از سهام سرمایه آن‌ها در مالکیت اشخاص حقیقی تبعه

دولت ذی‌ربط باشد. در ارتباط با صلاحیت موضوعی، بیانیه‌های الجزایر دیوان را مجاز دانستند تا به‌عنوان مرجع چند صلاحیتی، هم دارای صلاحیت تصمیم‌گیری نسبت به دعاوی حقوق خصوصی و هم دعاوی ناشی از مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها باشد. (مجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱)

اعطای حق دسترسی مستقیم اشخاص خصوصی به دیوان با توافق دولت‌های ایران و آمریکا امکان‌پذیر شد. دسترسی بی‌واسطه اشخاص حقوقی خصوصی به یک دیوان بین‌المللی پیشرفتی قابل توجه و تحولی ارزشمند در شناسایی شخصیت بین‌المللی اشخاص خصوصی و قابلیت پذیرش مستقیم آن‌ها در مراجع بین‌المللی است. این امر، نتیجه رویکرد جدیدی است که به‌موجب آن دولت‌ها دیگر دارای حق عرفی کنترل بر اشخاص نیستند و افراد ضمن برخورداری از حقوق قانونی می‌توانند در سطح بین‌المللی از این حقوق استفاده کنند. با این وصف، شکی نیست که شرکت مستقیم آن‌ها در مراجع بین‌المللی، افراد مذکور را صرفاً از حق دادرسی برخوردار می‌کند. افراد، حق اقامه دعوی نزد مراجع قضائی و داوری بین‌المللی را صرفاً از طریق قرارداد تحصیل می‌کنند و امکان اجرای احکامی را ندارند که به نفع آن‌ها صادر می‌شود. در حقوق بین‌الملل، اهلیت شکلی اشخاص خصوصی مبتنی بر حقوق بین‌الملل عرفی نیست و چنین اهلیتی ضمن معاهدات بین‌المللی یا قراردادهای بین‌المللی برای اشخاص خصوصی به رسمیت شناخته شده است و اصولاً مأخوذ از اعمال رضایت دولت‌ها تلقی می‌گردد. با این‌همه، حق اشخاص در رویه بین‌المللی برای اقامه دعوی نزد مراجع قضایی جنبه استثنایی داشته و بیانیه حل و فصل دعاوی بر این قاعده کلی استثنایی وارد نموده است که دولت‌ها صرفاً از حق دسترسی به دیوان‌های بین‌المللی برخوردار می‌باشند. (افتخار جهرمی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸)

دیوان داوری ایران و آمریکا را می‌توان به‌عنوان الگویی از مراجع داوری بین‌المللی در حل و فصل اختلافات مالی با مبالغ کلان بین کشورها محسوب داشت. مهم‌ترین مشارکت دیوان در داوری تجاری بین‌المللی مجموعه گسترده سابقه قضائی است که دیوان به‌موجب قواعد داوری آنسیترال آن‌ها را توسعه داده و از خود به‌جای گذارده است. دیوان به سبب ماهیت غیردائمی خود یک سازمان و مرجع داوری همیشگی و دائمی نیست و لذا باید آن را یکی از مصادیق داوری موردی یا موقتی به‌حساب آورد که تداوم نداشته و پس از حل اختلاف از بین می‌رود. به‌عنوان مرجع داوری بین‌المللی بین‌الدولی که در چارچوب حقوق بین‌الملل به دعاوی مطروحه رسیدگی می‌کند، دیوان از ماهیتی بین‌المللی برخوردار است و احکام صادره آن ضمن برخورداری از ویژگی بین‌المللی به‌نظام حقوق بین‌الملل متعلق بوده و مشمول حقوق بین‌الملل عمومی است و به‌عنوان احکام بین‌المللی تلقی می‌شود. داوری بر اساس قواعد آنسیترال نیز دیوان داوری ایران و آمریکا را از سایر انواع داوری‌ها متمایز ساخته و به آن ماهیتی بین‌المللی اعطا می‌کند. از این‌رو، نظام چند صلاحیتی دیوان تأثیری در ماهیت آن نمی‌بخشد. دسترسی مستقیم مدعیان خصوصی به دیوان بر اساس بیانیه‌های الجزایر نیز در ماهیت و مأموریت دیوان مؤثر نبوده است (افتخار جهرمی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰)

ماده ۵ بیانیه الجزایر به‌عنوان نظامی از قانون حاکم چندگانه، چارچوب وظیفه قضائی دیوان را به‌عنوان یک مرجع بین‌المللی " بر اساس احترام به قانون " مشخص می‌کند که منظور از آن اعمال حقوق بین‌الملل و پرهیز از کدخدا منشی در رسیدگی‌های مربوطه می‌باشد. منطبق ماده ۵ حاکی از الزام دیوان به رعایت حقوق بین‌الملل است و دیوان در مقام یک مرجع بین‌المللی و به‌جای تبعیت از قانون مقر یا قواعد تعارض قوانین کشور خاص به اعمال اصول کلی حقوقی گرایش پیدا کرده است. ملاحظات سه‌گانه عرف ذی‌ربط، مندرجات قراردادی و تغییر اوضاع و احوال به‌عنوان ابزاری فرعی که به‌طور مستقل قابلیت اعمال بر ماهیت دعوا را ندارند به‌وسیله دیوان به‌کاربرده شده‌اند. بنابراین اعتبار این منابع حقوقی در رسیدگی به حل و فصل ماهوی دعوی در پرتو اصول کلی حقوقی و در چارچوب منابع اصلی قانون حاکم باید مورد توجه قرار گیرد (اعتمادی، ۱۳۸۴، ص ۶۴)

آنکه دیوان داوری در دعاوی سلب مالکیت و ملی کردن که از جمله شایع‌ترین دعاوی نزد آن بوده، هیچ‌گاه به ضوابط و موازین حقوق داخلی مراجعه نکرده است. توضیح اینکه سلب مالکیت و ملی کردن، اجلی مصداق اعمال حاکمیت دولت است و هرگاه دیوان داوری مرجعی غیر بین‌المللی می‌بود، دولت خوانده می‌توانست به دکتترین‌های مصونیت دولت یا عمل دولت متوسل شود، اما دیوان داوری دعاوی سلب مالکیت و ملی کردن را در پرتو اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عرفی در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت رسیدگی نموده و هنگام تعیین غرامت نیز به موازین حقوق بین‌الملل مراجعه کرده است (محبی، ۱۳۸۳، ص ۲۵).

دیوان داوری با توجه به کارایی و حجم دعاوی و مقبولیت خود بین طرفین دعوی، مهمترین مرجع داوری در دو دهه پایانی قرن بیستم تلقی شده وظیفه خود را در خصوص حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات مالی و حقوقی ایران و آمریکا به خوبی به انجام رسانیده است. مبالغی در حدود بالغ بر دو میلیارد و دویست میلیون دلار محکوم به فی مابین طرفین ایرانی و آمریکایی پرداخت شده است. اگر این سازوکار حقوقی با میانجی گری دولت الجزایر برقرار نمی شد معلوم نبود دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند در آغاز دوران استقرار خود، اموال و دارایی هایش را که در بانک های آمریکایی مسدود شده و به ادعای جبران خسارت، دعاوی زیادی علیه آنها در محاکم ایالات متحده اقامه شده بود، استیفا نماید.

دیوان به عنوان یک مرجع داوری و صحنه برخورد عقاید و آزادی حقوقدانان بین المللی، نه تنها مکانی است که در آنجا دو دولت متعاقد و امضا کننده بیانیه های الجزایر اختلافات مالی و حقوقی خود را در چهارچوبی منطقی و عادلانه حل و فصل می نمایند و از این طریق امکان هرگونه وخیم تر شدن روابط سیاسی و متعاقب آن مخاصمات مسلحانه را منتفی می سازند، بلکه روشی حقوقی است که همه حقوقدانان بین المللی در رشته های گوناگون خصوصی و عمومی از کشورها با نظام های مختلف و با گرایش های متفاوت حقوقی را جذب کرده و برای آنان زمینه های کاربردی در عرصه فکری و علمی حقوق بین الملل را فراهم گردانیده است.

طی رسیدگی های ایران در سنوات گذشته و در چهارچوب مبارزه حقوقی دو دولت متنازع، حقوقدانان مشهوری از جمله "فرانسوا ریگو" از بلژیک و "شارل ژوریس" از فرانسه و دکتر "علی آزمایش" و دکتر "گرچی" از ایران و "آنتونیو کاسسه" و "احمد قشیری" از مصر به عنوان مشاوران حقوقی ایران با ایالات متحده کتباً یا شفاهاً همکاری کرده و به پیشرفت کار دیوان کمک نموده اند.

در این میان بیش از همه، طرز تفکرهای حقوقی و اندیشه های حقوقدانان برآمده از یک کشور بزرگ غربی دنیای صنعتی یعنی ایالات متحده آمریکا و گسیل شده از یک کشور کهنسال شرقی جهان سوم یعنی ایران به مبارزه حقوقی و آزمودن کاربردهای قضایی کشانیده شده اند. مبارزه حقوقی و آزمایش کاربردهای قضایی دولتین در جریان رسیدگی ها هم در زمینه های ماهوی و هم در قالب های شکلی چهره می نموده است ولی با آن همه تفاوت ها و تعارض های موجود در نحوه رسیدگی و مقایسه آن با قوانین داخلی دو دولت در نهایت خروجی دیوان، یک خروجی قابل قبول تلقی می گردد.

معهدا از فرآیند این مواجهه حقوقی و تعارض دو سیستم قضایی، یکی مبتنی بر حقوق عرفی و دیگری قوام یافته بر پایه های حقوق نوشته و اسلامی، تفهیم و تفهم فرهنگی و سیاسی دو ملت دیگر گسترده تر و عمیق تر گردیده است. همانگونه که استاد شهیر حقوق بین الملل "میشل ویرالی" قاضی فقید دیوان بحق چنین عنوان

نموده است که: "دیوان داوری ایران - ایالات متحده مظهر برخورد دو تمدن یعنی تمدن ایرانی و آمریکایی در عرصه‌های حقوقی است."

منابع

- ۱) محبی، محسن، (۱۳۸۳)، دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده، ماهیت، ساختار، عملکرد، مترجم محمد حبیبی مجنده، انتشارات دادفر، تهران.
- ۲) جنیدی، لعیاء، (۱۳۷۸)، نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین‌المللی، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱.
- ۳) افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۷۱)، "دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده و عملکرد آن در قلمرو حقوق بین‌الملل"، مجله حقوق، شماره ۷۲-۱۷.
- ۴) بردبار، محمدحسن (۱۳۸۴)، صلاحیت در دیوان‌های داوری بین‌المللی، دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده، انتشارات ققنوس، تهران.
- ۵) منقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، تعارض دو ایدئولوژی: بررسی الگو فرایند تقابل گرای آمریکای علیه ایران، زمانه، سال پنجم.
- ۶) ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۸)، «آمریکا و سیستم امنیت خلیج فارس: امکان‌سنجی تحول... به همکاری و صلح» اطلاعات سیاسی و اقتصادی.
- ۷) دهقانی فیروزآبادی، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت.
- ۸) عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۱)، روابط بین ایران و آمریکا؛ بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی، تهران.
- ۹) نیک فر، مهدی (۱۳۷۹)، گزیده آرای دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، ققنوس، تهران.
- ۱۰) محمدی، منوچهر، (۱۳۷۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسائل، تهران، نشر دادگستر.
- ۱۱) عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۱)، روابط بین ایران و آمریکا؛ بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی، تهران.
- ۱۲) ملک نوری، حمیدرضا، (۱۳۷۹) نگاهی به برخی جنبه‌های حقوقی روابط ایران و آمریکا، فصلنامه گفتگو.
- ۱۳) مافی، همایون، (۱۳۸۷)، تحلیلی بر عملکرد دیوان داوری دعاوی ایران-آمریکا، پژوهش حقوق و سیاست، سال دهم، شماره ۲۴.
- ۱۴) Avanesian, Aida. , (۱۹۹۳), Iran-united states claims Tribunal in Action, London.
- ۱۵) Griebel, J. (۲۰۰۸). New Developments Regarding the Rules of Arbitration? The International court of Justice's Deasion in Bosnia V. Serbia.
- ۱۶) Ramazani, R. , k. (۱۹۹۲), Iran-Foreign policy, Bath North and South, Middle East Journal, Vol ۹۶, No. ۳.